اصل اولویت در تربیت اسلامی از منظر علامه مصباح یزدی

هادی حسینخانی/ استادیار گروه علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی h.hosseinkhani@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

چکیده

هرچند در مقام تربیت، شناسایی و تشخیص اولویت و عمل بر طبق آن ضروری است و اینکه ملاک‌های تشخیص اولویت‌های تربیتی چیست؟ با چه ابزارهایی قابل تشخیص است و براساس ملاک‌های فوق، اولویت‌های مهم تربیتی کدام است؟ سؤالاتی است که این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی، درصدد پاسخگویی به آنها از منظر علامه مصباح یزدی است. نتایج تحقیق حاکی از این است که برای تعیین اولویت‌های تربیتی، ملاک‌هایی همچون میزان تطابق با اهداف مطلوب، تأثیرگذاری در زندگی و ارزشمندی کمّی و کیفی مطرح است. برای تشخیص ملاک‌های اولویت، می‌توان از نیروی عقل و آموزه‌های دینی مدد گرفت، ولی در صورت عدم تخصص در این زمینه، می‌توان با استفاده از روش عقلاییِ رجوع غیرمتخصص به متخصص، ملاک‌های اولویت را در جنبه‌های گوناگون تربیت تشخیص داد. همچنین، از بین اولویت‌های گوناگون تربیتی، موارد زیر از منظر علامه مصباح یزدی مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند: اولویت بُعد شناختی بر ابعاد گرایشی و رفتاری، اولویت تربیت معنوی بر تربیت مادی، اولویت عمل به واجبات بر عمل به مستحبات و اولویت پیش‌گیری بر درمان.

کلیدواژه‌ها: تربیت اسلامی، اصل تربیتی، اولویت، مصباح یزدی.

مقدمه

خداوند در قرآن کریم در آیهٔ «وَالَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَئِكَ مِنكُمْ وَ أُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال: ۷۵)، بر اصل اولویت تأکید کرده و نشان می‌دهد که حتی خویشان و بستگان ما هم یکسان نیستند؛ بعضی از آنها بر بعضی دیگر مقدم‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۵۱-۵۲). در تربیت نیز شناسایی و تشخیص اولویت و عمل بر طبق آن، ضروری است (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5585)؛ چراکه در مقام تربیت، وظایف متعددی بر عهده مربّی و متربّی قرار دارد که انجام همزمان آنها از عهده ایشان خارج است. بر این اساس، شناسایی و انجام بهترین‌ها، لازمهٔ عمل به وظایف تربیتی است. امام سجاد﵇ در دعای آغاز ماه مبارک رمضان، پس از حمد و ستایش الهی عرضه می‌دارد: «خدایا به ما توفیق بده تا در ماه رمضان بهترین اعمال را انجام دهیم!» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۴، ص۲۸۷). درخواست بهترین اعمال در این دعا، علاوه بر اینکه انسان را آگاه ساخته و از فراموشی دور می‌کند، نوعی تبیین اولویت بخشیدن به کارهای خوب و اعمال نیک است (مصباح یزدی، https://mesbahyazdi.ir/node/288).

اما پیش از شناسایی اولویت‌های تربیتی، باید ملاک‌های تشخیص اولویت‌ها و سپس، چگونگی تعیین آنها بررسی شود. هدف از این تحقیق، بررسی موضوعات فوق است. با توجه به عنایت ویژه علامه *مصباح یزدی*﵀ به اصل اولویت‌مداری، این پژوهش براساس دیدگاه‌ها و از طریق مطالعهٔ آثار ایشان انجام می‌شود.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. تربیت اسلامی: تربیتی است که بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی مبتنی است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص۳۵).

۲. اصل تربیتی: اصل تربیتی، گزاره‌ای تجویزی است که از اهداف و مبانی به‌دست می‌آید و راهنمای روش‌ها و فعالیت‌ها در تعلیم و تربیت است (همان، ص۲۹۱).

۳. اصل اولویت: اقتضای این اصل تربیتی آن است که در موارد تزاحم ناشی از شرایط زمانی، ویژگی‌های مخاطبان و امکانات، در تعیین اهداف، مخاطبان، مراحل، تأمین و به‌کارگیری عوامل و انتخاب روش‌ها، با توجه به هدف نهایی و معیارهای منطبق بر دین مبین اسلام، باید اولویت‌ها را در نظر گرفت (همان، ص۳۱۵).

ب) ملاک‌های تشخیص اولویت در تربیت

از سؤالات اساسی در موضوع اولویت این است که اولویت‌های تربیتی، چگونه و با چه ملاک‌هایی تعیین می‌شوند؟ در اینجا برخی از ملاک‌های تعیین اهم و مهم از منظر علامه *مصباح یزدی*﵀ مورد توجه قرار می‌گیرد.

تطابق با اهداف مطلوب

صلاح و فساد را باید نسبت به نتیجه‌ای که بر آن مترتب می‌شود، سنجید. ممکن است چیزی دو حیثیت داشته

باشد و از یک جهت مطلوب و از جهت دیگر نامطلوب باشد. در اینجا باید دید کدام مهم‌تر است و مراقب باشیم مهم فدای اهم شود و اهم فدای مهم نشود. اما مسئله اصلی‌تر این است که بفهمیم اصلاً چه نتیجه‌ای مطلوب است تا ببینیم در چه کاری مصلحت یا مفسده است. آن نتیجه را ما باید با جهان‌بینی خودمان بشناسیم و بفهمیم هستی یعنی چه؟ زندگی ما برای چیست؟ ما برای چه خلق شده‌ایم و برای چه زندگی می‌کنیم و هدف مطلوب ما از زندگی چیست؟ پاسخ به این سؤالات، برای ما روشن می‌کند که چه کارهایی باید بکنیم که به آن هدف برسیم (مصباح یزدی، https://mesbahyazdi.ir/node/6273). اینکه ما عالم را چگونه می‌بینیم، انسان را چه می‌دانیم، مصالح و منافع او را چگونه تعریف می‌کنیم و سود و زیانش را در چه می‌دانیم، در تعیین اولویت‌ها نقش دارند. اگر سود و زیان انسان را صرفاً در بهره‌مندی از لذت‌های مادی بدانیم، عیناً همان راهی را باید برویم که غربی‌ها رفتند (همو، ۱۳۸۹، ص۴۵).

تأثیرگذاری در زندگی

ملاک دیگر اولویت، میزان تأثیرگذاری یک موضوع تربیتی در زندگی است. بر این اساس، آن دسته از فعالیت‌های تربیتی که تأثیری عمیق و گسترده در حیات بشر دارند، نسبت به سایر برنامه‌ها در اولویت‌اند. آیت‌الله *مصباح یزدی*ﷺ این ملاک اولویت‌بندی را حتی در پرداختن به مباحث قرآنی جاری می‌دانند:

> **قرآن بیش از شش هزار آیه دارد و حتی آنهایی که تخصص‌شان تفسیر و علوم قرآن است، نمی‌توانند دربارهٔ همه این آیات تحقیق و بررسی کنند. بنابراین ما در بحث‌های قرآنی نیز باید اولویت‌ها را در نظر بگیریم و این‌گونه نشود که عمری را صرف اقوالی کنیم که معلوم نیست کدام یک درست است و تأثیری در زندگی ما ندارد (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/6333).**

ارزشمندی کمی و کیفی

این یک اصل پذیرفتنی است که اگر در چیزی، دو حیثیت وجود داشت که یکی از آنها خوب و دیگری بد بود، باید مقایسه کنیم و ببینیم منفعتش بیشتر است، یا ضررش. اکنون این سؤال مطرح است که در این مقایسه، با چه معیاری ارزش‌گذاری می‌شود؟ آیا هرجا نفع و ضرر دو چیز را بسنجیم، باید شماره‌بندی کنیم و ضررها و منافع آن را بشماریم و ببینیم کدام بیشتر است، یا حساب دیگری نیز وجود دارد؟ روشن است که غیر از کمیت، کیفیت نیز مطرح است. ممکن است حجم ضرر، بیشتر از منفعت باشد. اما ارزش آن بزرگ‌تر نباشد. ما اگر بخواهیم نفع و ضرر دو چیز را با هم بسنجیم و برای یکی اولویت قائل شویم، باید مجموع ارزش آنها را از لحاظ کمی و کیفی در نظر بگیریم (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/7309).

گاهی انسان با دو چیز نافع روبه‌رو است؛ اینها را با هم مقایسه می‌کند که کدام نفعش بیشتر است. همچنین، گاهی دو چیز است که هر دو ضرر دارد، ولی بالاخره چاره‌ای نیست و باید یکی از آنها را انجام دهد. در اینجا انسان سعی می‌کند بفهمد کدام ضررش کمتر است. در اینجا، تعبیر «مصلحت» به کار می‌رود. «مصلحت» دارد؛ یعنی نفع

بیشتر یا ضرر کمتری دارد (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5887).

بر این اساس، علامه *مصباح*ﷺ معتقدند:

باید معلّمان و مربّیان و به‌خصوص برنامه‌ریزان، مسئولیت عظیم خودشان را در نظر بگیرند و مصالح فرد فرد فراگیران و نیز مصالح جامعهٔ اسلامی، بلکه مصالح جامعهٔ انسانی را دقیقاً مورد توجّه قرار دهند و از طرح و اجرای برنامه‌ها یا موادّی که موجب اتلاف وقت و تضییع عمر می‌شود یا در مقایسه با مصالح عالی‌تر، چندان ارزشی ندارد، خودداری کنند (https://mesbahyazdi.ir/node/824).

ج) چگونگی تشخیص ملاک‌ها

پس از تعیین ملاک‌های اولویت، نوبت به این پرسش می‌رسد که چگونه می‌توان ملاک‌های اهم و مهم را در چند برنامه تربیتی تشخیص داد؟ این فراز، به پاسخگویی از این سؤال اختصاص دارد.

بهره‌گیری از عقل

برای داشتن نظام ارزشی صحیح، باید از عقل بهره برد و بین خواسته‌های گوناگون اولویت‌بندی کرد (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/3492). امیرالمؤمنینﷺ می فرماید: «عاقل کسی نیست که خیر را از شرّ تشخیص دهد و بفهمد خیر کدام و شرّ کدام است، بلکه عاقل آن کسی است که بتواند دو شرّ را مقایسه کند و آن را که شرّش کمتر است، انتخاب نماید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۸، ص۶). آن‌حضرت خود با آنکه حکمیت را قبول نداشت، در آن شرایط، حکمیت *عبدالله‌بن‌عباس* و *مالک اشتر* را پذیرفت که «خیر الشرین» بود (خاتمی، ۱۳۸۰، ص۱۱). یا *بهلول*، که بین از دست دادن حیثیت خود و قاضی شدن برای حکومت جور، «خیر الشرین» که کسوت دیوانگی بود را انتخاب کرد (مشکینی و قنبری، ۱۳۹۲، ص۳۲۶).

بندگی خداوند

با اینکه عقل راهی برای تشخیص اولویت است، اما دسته‌بندی و اولویت‌بندی همهٔ خواسته‌های انسان کار بسیار مشکلی است. خداوند بر ما منّت گذاشته و دین را فرستاده است تا این مشکل ما برطرف شود. قرآن می‌فرماید: «ما نوری برای شما فرستادیم که راه را برای شما روشن می‌کند و صراط مستقیم را به شما نشان می‌دهد» (انسان: ۳). اینجاست که انسان می‌فهمد دین چه نعمت بزرگی است و چقدر نعمت وجود پیامبر و امام از نعمت‌های مادی بیشتر اهمیت دارد (مصباح یزدی، https://mesbahyazdi.ir/node/3496).

زمان، مکان، شغل و حرفه، مقام و منصب، جایگاه اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر، در تعیین اولویت یک کار برای فردی خاص دخیل‌اند. معیار کلی این است که با توجه به جمیع شرایط و عوامل، خداوند از ما چه کاری را بیش از سایر کارها طلب می‌کند، ولی اینکه، برای مثال بگوییم همیشه عبادات شخصی یا فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی، مقدم بر سایر امور هستند؛ دلیلی بر چنین ضابطه‌ای وجود ندارد. مثلاً، نماز اول وقت عبادتی بسیار رفیع

است، ولی اگر به کسی بدهکار هستیم و اکنون آمده و اصرار دارد که فوراً طلبش را پرداخت کنیم، حق نداریم در پرداخت طلب او تأخیر کنیم و مشغول خواندن نماز اول وقت شویم. در چنین مواردی، براساس دستور اسلام باید ابتدا طلب مردم را بپردازیم و بعد نماز بخوانیم؛ هرچند این کار موجب می‌شود نماز اول وقت از دست برود. خدای متعال در اینجا می‌فرماید: پرداخت بدهی مردم مهم‌تر از نماز اول وقت است. اما باز این‌گونه نیست که همیشه ادای حقِ مردم مقدم بر نماز باشد. اگر نزدیک غروب آفتاب است و نماز در حال قضا شدن است، در این صورت ابتدا باید نماز را بجا بیاوریم و پس از آن، برای پرداخت بدهی اقدام کنیم. در هر صورت، ملاک کلی این است که «بنده» باید «بندگی» کند و ببیند خدا از او چه می‌خواهد، همان را انجام دهد (همو، ۱۳۹۸ب، ص۱۵۳). خداوند نیز آنچه را که در سعادت ما مؤثر بوده، برای ما بیشتر مورد تأکید قرار داده است (همو،https://mesbahyazdi.ir/node/3723).

پس در صورتی که یا به حکم قطعیِ عقل و یا به وسیله نص و حکم شرع، پی به اهمیت بیشتر یکی از دو حکم برده باشیم، آن حکم در اولویت است. اما اگر در اینکه کدام یک از این دو مصلحت، اهمیت بیشتری دارد، شک داشته باشیم، یا راه دیگری برای تحقق هدف مهم‌تر وجود داشته باشد، در این صورت نمی‌توان گفت: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» و به بهانه آن، مرتکب یک عمل غیراخلاقی شویم. بنابراین، دو تفاوت عمده بین قاعده «اهم و مهم» و آنچه به عنوان «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، از آن یاد می‌شود، وجود دارد: نخست، اینکه دایرهٔ قاعدهٔ اهم و مهم، بسیار محدودتر است و حکم به توجیه هر وسیله، برای رسیدن به هر هدفی نمی‌کند که از کلیت «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، بر می‌آید. دوم آنکه اهدافی که ما در اینجا در نظر داریم، منحصر در اهداف مادی نیستند و نوعاً اهدافی الهی و معنوی هستند (همو، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۳۴۹).

تکیه بر روش عقلایی رجوع به متخصص

اگر تزاحم بین دو مصلحت معنوی پیدا شود، چگونه اهم را از مهم تشخیص دهیم؟ برخی معیارهای نسبتاً کلی، مثل احکامِ عقلی واضح، یا محکماتی از قرآن و سنت و ضروریات دین وجود دارد که کسانی می‌توانند از منابع اصلی، این ملاک‌ها را به دست بیاورند. ولی این کار متخصصان است و همه نمی‌توانند در همه‌جا، درجه این اهمیت را تشخیص دهند. در اینجا، یک روش عقلایی ضروری و مسلم وجود دارد که هیچ عاقلی در آن تشکیک نکرده است و آن لزوم مراجعه غیرمتخصص به متخصص، در کارهای تخصصی است. این کاری است که همه عقلا در همه جوامع می‌کنند و نیازمند یادگیری هم نیست. مانند مراجعه بیمار به طبیب، در امراض جسمی (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/6404). برای شناخت موضوعات فردی، باید از متخصص استفاده کرد، اما مسائل اجتماعی، فرمول‌های بسیار پیچیده‌ای دارد: گاهی یک مسئله از یک جهت واجب است، سپس عنوان دیگری پیدا می‌شود و آن را حرام می‌کند و باز به عنوان ثانویه دیگری واجب می‌شود. کار به‌جایی می‌رسد که در یک جامعه، هشتاد میلیونی حتی به اندازه انگشتان یک دست نیز نمی‌توان افرادی را یافت که کاملاً بتوانند مسائل را تشخیص

دهند. در چنین شرایطی، باید قدر کسی را بدانیم که دست‌کم سی‌سال تجربه نشان داده است که تشخیصش صحیح بوده است (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/7519).

د) ابعادی از اولویت‌های تربیتی

پس از شناسایی ملاک‌های اولویت و چگونگی تشخیص آنها، می‌توان به اولویت‌بندی موضوعات تربیتی اقدام کرد. اولویت‌دادن به نیازهای اساسی متربی؛ نیازهای انسانی، متعالی و اخروی متربی؛ دانش‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های ضروری‌تر و نافع‌تر برای حال و آینده فرد و جامعه؛ علوم دینی و تربیت اخلاقی که در سعادت ابدی نقش دارند؛ نیازهای عمومی و مشترک نسبت به نیازهای شخصی و خاص؛ تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان که از قابلیت و ظرفیت بیشتری برای اثرپذیری برخوردارند ـ ازجمله اصول فرعی است که از اصل «اولویت» استنتاج می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص۳۱۵-۳۱۷). با توجه به محدودیت مقاله، در این پژوهش، تنها به برخی از اولویت‌های تربیتی اشاره می‌شود.

۱. اولویت بُعدشناختی بر ابعاد گرایشی و رفتاری

با وجود برخورداری انسان از ابعاد گرایشی و رفتاری و اهمیت این جنبه‌ها، از دیدگاه آیت‌الله *مصباح*ﷺ، توجه به بُعدشناختی بر سایر ابعاد اولویت دارد: «عزیزان من! آنچه بنده در بیش از هفتاد سال طلبگی از بزرگان و منابع دینی آموخته‌ام، این است که باید شناخت صحیح، معرفت و آگاهی به حقایق در اولویت قرار گیرد. شناخت باید به‌حدی باشد که فرد قلباً آن را باور کند» (https://mesbahyazdi.ir/node/6785).

ازآنجایی‌که افعال اختیاری انسان، به‌طورکلّی از دو مبدأ نفسانی به وجود می‌آید: ۱. بینش‌ها و شناخت‌ها ۲. تمایلات و گرایش‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج۱، ص۲۱۶)؛ و بین شناخت و میل نیز یک نحو ترتّب وجود دارد؛ چرا که برانگیخته شدن امیال مسبوق به نوعی شناخت است (همان، ص۱۵۶)، روشن می‌شود که بینش‌ها مقدم بر گرایش‌ها و گرایش‌ها مقدم بر رفتارهاست.

در بین شناخت‌ها نیز همه در یک سطح از اهمیت نیستند و بین آنها نیز اولویت مطرح است. موضوعاتی که انسان می‌تواند دربارهٔ آنها فکر کند، هیچ حد و حصری نداشته و عملاً انسان نمی‌تواند دربارهٔ همه آنها فکر کند. به ناچار، باید موضوعات را اولویت‌بندی و از میان آنها انتخاب کند. با توجه به هدفی که ما در پی آن هستیم، اولویت با موضوعاتی است که تفکر درباره آنها به انسان کمک می‌کند تا دانسته‌های او، در رفتارش مؤثر واقع شود؛ رفتاری که موجب سعادت و کمال حقیقی او شده و به تعبیر قرآن، انسان را به قرب خدا برساند. در این میان، موضوعاتی وجود دارند که تفکر دربارهٔ آنها بسیار سریع می‌تواند انسان را متوجه عمل کرده و سریع‌تر او را به مقام قرب برساند (مصباح یزدی، https://mesbahyazdi.ir/node/3723).

اولویت‌های شناختی

شناخت انسان مقدم بر همه مسائل، بلکه بدون شناخت حقیقت انسان و جایگاه واقعی او سایر بحث‌ها و تلاش‌ها بیهوده و بی‌ثمر است. چنانکه باغبانی که می‌خواهد به پرورش درختی بپردازد، تا آن درخت را نشناسد و میزان حرارت و آب و نوع کودی که برای تغذیه درخت لازم است، در نظر نگیرد، نمی‌تواند به حفظ و پرورش آن درخت همّت گمارد و تلاش‌های او بی‌نتیجه و بیهوده خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص۲۷-۲۸). اولین گام برای اصلاح نفس و تکامل، «خودشناسی» است. آیا انسان پس از مرگ تمام می‌شود، یا نه؟ آیا غیر از این بدن، که می‌پوسد و از بین می‌رود، چیز دیگری به نام «عنصر انسانی و روحی» وجود دارد؟ اگر به این سؤال‌های اساسی، پاسخ مناسب ندهیم، راه به جایی نخواهیم برد و در شناخت وظایف خویش، با اشتباهاتی غیرقابل جبران روبه‌رو خواهیم شد. پاسخ‌های اشتباه به این پرسش‌ها، می‌تواند موجب شود که ما در مقابل تأمین نیازهای روحی خود و دیگر افراد جامعه، احساس وظیفه نکنیم (همو، ۱۳۹۶الف، ج۲، ص۲۲۰).

همچنین، از بین اموری که قابل آموزش است، حضرت علی (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص۳۹۴) اولویت را به معارف دینی داده‌اند که یاد گرفتن و نیاموختن آنها، موجب ضرر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۷۲). انسان باید قبل از هر چیز در دین خود بصیرت داشته باشد تا با علم و آگاهی، اولویّت‌ها را بشناسد و بر طبق آن به وظایف خود عمل کند و هیچ سخن و زخم زبانی، هرچند جان‌سوز، او را از انجام وظیفه و سلوک در راه خدا باز ندارد (همو، ۱۳۹۳ب، ص۱۰۵).

شناخت ضعف‌ها از دیگر اولویت‌ها در تربیت است. افرادی که قدرت تربیت دارند، با توجه به تجربیات و شناخت‌هایی که دارند، می‌توانند تشخیص دهند که چه نقطه ضعف‌هایی در انسان شدت دارد و براساس اولویت، آنها را در دستور کار قرار دهند تا با برنامه‌ای مشخص مورد معالجه قرار گیرند (همو، ۱۳۹۸ب، ص۳۳۶-۳۳۷).

علاوه بر رجحان شناسایی ضعف‌های فردی، باید در بُعد اجتماعی نیز گروهی مسائل اهم را که هم ضرورت بیشتری دارند و هم تأثیر آنها در رفتار بیشتر است و می‌تواند فرهنگ کشور را تغییر دهند، انتخاب کنند تا روی مسائلی که اهمیت بیشتری دارد، تکیه شود؛ زیرا با این نیرو و وقت کم، نمی‌توان به همه مسائل پرداخت. پس باید مهم‌ترین مسائل مؤثر در رفتار جامعه و اولویت‌ها را در نظر گرفت (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5015).

همچنین، شناسایی علل ضعف‌ها و بسنده‌نکردن به معلول‌ها، از دیگر اولویت‌های شناختی در مقابله با مفاسد است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص۱۴۶). انسان باید دربارهٔ انگیزه‌ای که وی را به کار ناپسند وامی‌دارد، بیندیشد تا بفهمد که چرا می‌خواهد دست به این کار بزند؟ اینکه می‌خواهد به حیثیت دیگران تجاوز کرده، خود را به این گناه آلوده کند، چه علتی دارد؟ و پس از آنکه آن عمل تجاوزکارانه را ریشه یابی و علت‌یابی کرد، از طریق علت، به درمان آن بپردازد. در این صورت، آثار و معلول‌های آن، خودبه‌خود ریشه‌کن می‌شوند (همو، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۲۲۷).

علامه *مصباح*ﷺ در دیدار با رئیس شورای اسقفی می‌فرمایند:

در ایام عید پاک در رُم بودم و پیام نصیحت اخلاقی عالیجناب پاپ را شنیدم که به مردم توصیه می‌کردند به‌جای روزه‌گرفتن، حداقل یک روز روزه تلویزیون بگیرند؛ یعنی یک روز تلویزیون تماشا نکنند. فکر می‌کنید که آن توصیه پاپ در چند درصد مردم اثر می‌کند؟! البته این نصایح را باید انجام داد و کار راهنمایان جامعه همین است که مردم را توجه بدهند که نقاط ضعف خود را اصلاح کنند و توصیه‌های اخلاقی داشته باشند، ولی اینها کافی نیست! باید دید که گرایش مردم به این فسادها از کجا ناشی شده و مسئله اساسی و ریشه‌ای کدام است؟ این علاقه عجیب و رو به افزایش نسل جوان به مسائل خلاف، از یک مقطع خاصی شروع شده و مسائل مختلفی به آنها دامن زده است که باید با برنامه‌ریزی علمی و فرهنگی در برابر آن ایستاد و مبارزه کرد (همو، ۱۳۹۱ج، ص۱٤٦).

۲. اولویت در احکام تکلیفی

در میان احکام تکلیفی، همه از یک سطح از اهمیت برخوردار نیستند. پس در مقام تربیت، نمی‌توان بدون لحاظ اولویت‌ها به انجام تکالیف مبادرت کرد.

اولویت واجب بر مستحب

روشن است که در مقام تزاحم واجب با مستحب، نوبت به انجام مستحب نمی‌رسد. بسیاری از افراد وقتی در وادی سیر و سلوک اخلاقی می‌افتند، تکالیف واجب را از یاد می‌برند و مثلاً به‌جای درس‌خواندن، به ذکر مشغول می‌شوند. باید به آنان گفت: ذکر گفتن مستحب است، اما در این زمان درس‌خواندن برای تو واجب است (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5593). همچنین، حسن تلاش برای کسب مال، به‌منظور انفاق در راه خدا به این شرط است که کسب مال و ثروت، به انگیزه انجام مستحبات، موجب بازماندن انسان از واجبات و مسائل اصلی و مهم وی نگردد. مثلاً، اگر یک طلبه، یا یک دانشجو، یا مجتهد و محقق، به انگیزه انفاق در راه خدا، تمام وقت و نیرو و فکر و ذهن خود را صرف کسب ثروت و مال دنیا کند، به‌گونه‌ای که از وظیفه اصلی‌اش؛ یعنی تحصیل و تحقیق، باز بماند، کار مطلوبی انجام نداده است و در واقع، واجب را فدای مستحب کرده است. حتی پرداختن به کاری که موجب ترک واجبی می‌شود، شبهه حرمت پیدا می‌کند. بنابراین، کسب مال حتی به انگیزه صحیح و نیت مطلوب، اگر مزاحم با تکلیف واجبی باشد، انجام آن حرام است و اگر مزاحم با تکلیف مستحب ارجحی باشد، پرداختن به آن در حکم مکروه است. پس اگر انگیزه کسب مال، انجام تکلیف واجبی باشد، مطلوب، بلکه واجب است و اگر به انگیزه انجام کار مستحبی باشد که مزاحم با تکلیف واجب یا تکلیف ارجحی نیست، مستحب است (همو، ۱۳۹۲ب، ص۲۲۰-۲۲۱).

همچنین، در مقام انتخاب یک رفتار مستحب یا یک صفت ثابت روحی، ارزش صفاتِ ثابت بیشتر است؛ زیرا اولاً، رفتارهای ظاهری در مقایسه با اخلاق و ملکات قابل مقایسه نیست. ثانیاً، شاید افراط در برخی از مستحبات اشکال شرعی نیز داشته باشد. پس اهتمام ما باید به چیزهایی باشد که جنبهٔ ثبات روحی و ملکات اخلاقی و ارزش‌های قرآنی دارد (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5019).

اولویت در واجبات

حتی در بین واجبات باید واجب برتر را برگزید؛ چون گاهی چند تکلیف واجب تزاحم پیدا می‌کنند. در این‌گونه موارد، باید همان تکلیفی را که دارای اولویت تشخیص داده شده، انجام داد. باید فکر کرد و دید چه کاری مهم‌تر و چه چیزی ارزش بیشتری دارد (همو، ۱۳۹۴، ج۲، ص۱۲۳). برای نمونه، «غصب» و تصرف در اموال دیگران بدون اجازه آنان حرام است. از سوی دیگر، «نجات غریق» واجب است. حال اگر کسی در استخر منزلش در حال غرق‌شدن باشد، از یک سو، ورود به آن منزل غصب و تصرف در اموال دیگران و حرام است؛ از سوی دیگر، نجات غریق واجب است و برای نجات وی، ناگزیر باید در اموال او تصرف کرد. اما از آنجاکه خداوند به اهمیت و تقدم وجوب نجات غریق دستور داده است و این حکم را انسان با حکم قطعی عقل خود نیز درک می‌کند، حرمت ورود به منزل دیگران، که ناظر به شرایط عادی است، به‌دلیل تزاحم با مصلحت مهم‌تر و قوی‌تر جایز و بلکه واجب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲الف، ص۲۹۱). همچنین، شارع مقدس، به دروغ گفتن برای آشتی دادن دو شخص یا برای نجات جان و مال یک مسلمان و یا برای دستیابی به یک مصلحت عمده دیگر، صحّه گذارده است (همو، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۳۵۰).

اولویت در مستحبات

برای گزینش مستحب باید مستحباتی انتخاب شود که وقت‌گیر نباشد. مثلاً، حضور قلب در نماز بسیار مهم است، اما وقتِ یک ختم قرآن را نمی‌خواهد (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5593). این مستحبی است که اگر رعایت شود، درعین‌حال که نیاز به هیچ فرصتی، علاوه بر خود نماز ندارد، کیفیت آن را صد چندان می‌کند. مستحبِ بسیار مهم و تأثیرگذار دیگر، که آن نیز فرصت اضافه‌ای نمی‌طلبد، رعایت ادب در حضور پدر و مادر است. برخی از بزرگان تا پدر و مادرشان اجازه نمی‌دادند، در حضور آنها نمی‌نشستند. بسیار مناسب است که انسان با مربی و استاد اخلاقی با تجربه و آگاه و مورد اعتماد، دربارهٔ انتخاب این‌گونه مستحبات مشورت کند تا از میان آنها، آنچه را که مناسب حال اوست، انجام دهد. نوافل یومیه، به‌خصوص نافله شب، تلاوت قرآن، دعاهای مختلف صبح و شام و تعقیبات نماز، اذکار مختلف، به‌ویژه تسبیحات اربعه و ذکر شریف «لا اله الا الله» و امثال آنها، همه مستحباتی مهم و پرفایده هستند، ولی ممکن است به تناسب حال و وضعیت و شرایط افراد، برخی از آنها، اولویت و رجحان داشته باشند (همو، ۱۳۹۸ب، ص۲۳۶-۲۳۷).

۳. اولویت بُعد معنوی بر بُعد مادی

گاهی تأمین نیازهای مادی، با رعایت مصالح معنوی تزاحم می‌یابد. در این صورت، کدام اصل می‌تواند در رفع این تزاحم و تنظیم روابط اجتماعی به ما کمک کند؟ آیا عالی‌ترین حد از مصالح مادی را باید مقدم داشت و رشد معنوی را کنار گذاشت، یا به قیمت پذیرش رشد مادی کمتر، مصالح معنوی را نیز تأمین نمود؟

طبق اصل «تقدم معنویات بر مادیات»، اگر تزاحمی بین مادیات و معنویات پیدا شد، معنویات مقدم خواهند بود؛ زیرا انسانیت انسان و کمال حقیقی او، در سایهٔ معنویات به دست می‌آید. معنویات انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و زندگی مادی، مقدمهٔ دستیابی به معنویات و وسیله تأمین آن خواهد بود (همو، ۱۳۹۸الف، ص۳۱۰). بیماری بدن از خطر و اهمیت کمتری نسبت به بیماری روح دارد؛ چون انسانیت و امتیاز و ویژگی انسان به روح است و اگر روح او مریض شود، از انسانیت ساقط می‌گردد (همو، ۱۳۹۶ب، ج۱، ص۱۵۲).

اگر امر دایر شد بین اینکه با پیشرفت اقتصاد، دینمان لطمه بخورد یا در دینمان پیشرفت کنیم ولو اینکه اندک ضرری به اقتصادمان وارد آید، کدام را انتخاب می‌کنیم؟ ما معتقدیم در یک برنامه بلندمدت، پیشرفت اسلام تضمین‌کننده پیشرفت اقتصادی نیز هست. ولی گاهی ممکن است در کوتاه‌مدت، به منافع اقتصادی لطمه بخورد و کسانی را در تنگنا قرار دهد. حال اگر وضعیت به این صورت درآمد، با توجه به مقدمات و استدلال‌های مطرح شده، مصلحت دینی تقدّم دارد، یا دنیوی؟ چنانکه فرموده‌اند: «اگر جانت در معرض خطر قرار گرفت، مالت را فدای جانت کن، اگر خطر دایر شد بین مال و جان، مال را فدای جان کن. اما اگر امر دایر شد بین جان و دین، زنده‌ماندن با کفر یا کشته‌شدن با ایمان، باید جال و مال را سپر دین قرار داد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۱ق، ج۸، ص۲۵۰)؛ اینجا اگر انسان کشته شود، ضرر نمی‌کند (توبه: ۵۲). بنابراین از دیدگاه اسلامی مصالح دینی و معنوی، از مصالح مادّی مهم‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ب، ج۱، ص۱۹۷).

دیدگاه انبیاء و به‌خصوص پیامبر بزرگ اسلامﷺ این است که وظیفهٔ حکومت، علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادّی، تأمین مصالح معنوی نیز هست و حتّی تأمین مصالح معنوی، اهمّ و ارجح و مقدم بر تأمین مصالح مادّی است؛ یعنی حکومت باید قانونی را اجرا کند که هدف نهایی آن، تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی باشد؛ همان مسائلی که دین آنها را هدف نهایی بشر می‌داند و کمال انسانی را وابسته به آنها می‌داند. آفرینش انسان در این جهان و مجهّزشدن او به نیروی آزادی و انتخاب را برای همین می‌داند که این هدف عالی را بشناسد و دنبال کند. محور آن، مسائل قرب به خداست. پس قانونی باید در جامعه پیاده شود که در جهت تحقّق این هدف باشد. زندگی اجتماعی انسان هم باید در این جهت رشد کند و سایر مسائل و ابعاد حیوانی انسان، در صورتی ارزش دارند که مقدمهٔ رشد انسانی و تکامل معنوی و تقرّب به خدا باشند. بنابراین، دولت نباید وظیفه خود را تنها تأمین امنیّت جان و مال شهروندان بداند، بلکه علاوه بر آن باید زمینه‌سازی برای رشد معنوی انسان‌ها و مبارزه با آنچه را نیز با این هدف ضدّیّت دارد، وظیفه خود بداند. از دیدگاه اسلام، دولت اسلامی باید در درجهٔ اول وظیفه خود را رشد فضایل انسانی و معنوی و الهی انسان‌ها بداند و طبعاً برای اینکه چنین زمینه‌ای فراهم شود، باید امنّیت جان و مال را هم حفظ کند. پس قوانینی که در جامعه اسلامی رسمیّت پیدا می‌کند، نه‌تنها نباید با دین ضدیّت داشته باشد، بلکه باید کاملاً منطبق بر مبانی دینی و در راستای رشد معنوی و الهی انسان‌ها باشد (همان، ج۲، ص۲۵-۲۶).

البته در فرض‌های نادری ممکن است مرتبه‌ای از مصالح معنوی، فدای مراتب عظیمی از مصالح شود که اگر آن مصالح مادی تأمین نشود، مصالح معنوی هم در بلندمدت به خطر می‌افتد. فرض کنید جامعه‌ای به قحطی مبتلا شده و برای ادامه زندگی، ناچار از ایجاد ارتباط با جامعه دیگر باشد. اما این ارتباط، اندکی انحطاط جامعه در امور معنوی و اخلاقی را به‌دنبال داشته باشد؛ ولی اصل معنویات و اخلاقیات باقی بماند. در این صورت، اگر این ارتباط نباشد، اصلاً وجود این جامعه به خطر می‌افتد و دیگر نمی‌تواند زنده بماند تا به کمالاتش برسد و اگر ارتباط برقرار شود، حیات مادی و معنویِ جامعه محفوظ می‌ماند، هرچند که لطمه ناچیزی به معنویات آن خواهد خورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۴۹).

۴. اولویت پیشگیری بر درمان

هر معلم، مربّی و یا پدر دلسوز، در گام نخست و پیش از آلوده‌شدن دل و درون، باید حقایق دین را به فرزند خود بیاموزد. به‌عبارت دیگر، لازم است ابتدا عقاید و افکار صحیح را به فرزند خود آموزش دهد، وگرنه اگر تعلل نموده و این مهم را به تأخیر بیندازد، دل جوان به عقاید انحرافی آلوده می‌شود و اصلاح کردن وی، زحمتی دوچندان می‌طلبد؛ چراکه اول باید آن آلودگی‌ها را بزداید و آن‌گاه با تلاشِ پیگیر، معارف صحیح را به او بیاموزد و جایگزین آن عقاید انحرافی کند (همو، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۷۰). عامل دیگر، پیشگیری از انحرافات آن است که فرد از مقدمات گناه (ر.ک: همو، https://mesbahyazdi.ir/node/3726) و حتی از مباحات ـ جز به قدر ضرورت ـ اجتناب کند. اینکه بزرگان دین سعی می‌کردند از مباحات هم کمتر و به قدر ضرورت استفاده کنند، به دلیل این طبیعت انسان است که وقتی به امر مباح لذت‌بخش نزدیک شد، می‌خواهد آن را تکرار کند. وقتی تکرار شد، کم‌کم عادت می‌شود. وقتی عادت شد، کم‌کم از مرز تجاوز می‌کند و یک گام آن طرف می‌گذارد. گام که گذاشت، ناگهان سقوط می‌کند. یکی از حکمت‌های تشریع زهد، تقوا، قناعت و... در اسلام همین است(همو، https://mesbahyazdi.ir/node/5790). عدم پیشگیری در موارد لازم، به مشکلاتی دامن خواهد زد که درمان‌پذیر نبوده و یا سخت و پرهزینه درمان می‌شود. به‌عنوان نمونه، اگر جوان از محرکات جنسی اجتناب نکند، نمی‌تواند مانع جوشش آن شود (ر.ک: همو، https://mesbahyazdi.ir/node/3726)، یا چنانچه فرد به بهانه تحصیل، به همسر، فرزندان و والدین خود رسیدگی نکند، علاوه بر آنکه آنها را دچار مشکلات و بیماری‌های عصبی، جسمی و روحی می‌کند و فرزندانی بیگانه با اسلام تربیت می‌کند، خود نیز از تحصیل باز می‌ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج۲، ص۲۱۶).

پس اگر ما در برابر امور معنوی احساس مسئولیت کنیم، نخست باید برای پیشگیری بکوشیم و اجازه ندهیم جامعه مبتلا به فساد اخلاقی شود. پس از آن نیز باید بکوشیم مبتلایان به فساد را، معالجه کنیم (همو، ۱۳۹۱ب، ص۸۲).

اولویت‌های پیشگیری

برای پیشگیری از سقوط و انحراف تربیتی، لازم است اقدامات متعددی انجام شود؛ برخی اقدامات برای پیشگیری از

انحرافات خاص، دارای اولویتی ویژه‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: خداوند برای جلوگیری از انحراف از ارزش‌های اخلاقی و پیشگیری از سقوط انسان در ارزش‌های منفی، به‌ویژه روی نیّت و انگیزه الهی تأکید کرده است. این تأکید، در مواردی که انسان بیشتر در مظان نیت‌های نادرست قرار می‌گیرد، مانند انفاق (بقره: ۲۶۴)، هجرت (حشر: ۸) و جهاد (ممتحنه: ۱)، بیشتر به‌چشم می‌خورد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج۱، ص۱۰۸). برای پیشگیری از سقوط در دام نفاق، که همراه با کفر و رذایل دیگر است، پرهیز از مراتب اولیه نفاق ضرورت دارد. راه پرهیز از مرتبه اول نفاق این است که انسان عهدی را که با خدا می‌بندد، جدی بگیرد؛ هرچند آن عهد شرعاً واجب نباشد (همو، ۱۳۹۳الف، ص۱۷۸). همچنین کسانی که در راه پیامبران الهی قدم می‌گذارند، باید آماده باشند که وقتی با تکذیب مخالفان روبه‌رو می‌شوند، خود را کنترل کنند و عصبانی نشوند. اگر این آمادگی از پیش و در پی تلقین و تمرین برای انسان حاصل شده باشد، تحمل ناملایمات آسان خواهد بود (همان، ص۴۷). زندگی دنیا توأم با مصیبت‌ها و ناگواری‌های گوناگون است و هرگز از رنج و غم و اندوه خالی نمی‌شود. مهم این است که چه چاره‌ای می‌توان به کار بست تا از انبوه ناگواری‌ها و غم‌ها بر انسان پیشگیری شود و او را از انجام وظایفش باز ندارند؟ امام متقین علی﵇ در این‌باره می‌فرمایند: «برای آنکه از این‌گونه غم‌ها در امان باشید، باید دو نیروی حیاتی صبر و یقین را در خود زنده کنید» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص۴۰۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج۲، ص۳۱۰). امام باقر﵇ نیز خودشناسی را پیشگیری کننده از عجب دانسته، بر آن تأکید کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۵، ص۱۶۴). هرقدر خود را بهتر بشناسیم، ناچیزی خود را بهتر درک می‌کنیم و هر قدر ناچیزی و پستی خود را بهتر درک کنیم، عظمت و قدرت خدا و نیز فراوانی نعمت‌های الهی را بهتر درمی‌یابیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۳الف، ص۱۲۲). برای پیشگیری از بیماری قساوت و درمان آن، لازم است بدن بیش از حد از بهره‌های مادی و لذایذ جسمانی برخوردار نباشد و نیز دلبستگی‌ها از صفحه دل زدوده شود (همو، ۱۳۹۸الف، ص۱۷۷).

اولویت‌های درمان

باید همچون یک طبیب که وقتی متوجه می‌شود بیمار او چندین مرض دارد، اول باید آن مرض اساسی را که کشنده و خطرآفرین است، علاج کند، طبیبانِ مشکلات اجتماعی نیز باید برای درمان جامعه اولویت‌سنجی کنند؛ چون همهٔ مسائل جامعه را نمی‌توان با هم و در یک زمان اصلاح کرد. بنابراین، پس از شناخت ضعف‌های موجود در یک جامعه، باید برای برطرف‌کردن آنها اولویت‌سنجی کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب، ص۱۳۶). وقتی اصل دین در خطر است، در پی نقش دیوار نباشیم. در حالی‌که ستون‌های دین فرو می‌ریزد، نباید فکر و اندیشه خود را متوجه زینت و نقش ظاهر آن نماییم (همو، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۱۴). معالجه هم انواع مختلفی دارد: برخی بیماری‌ها، ممکن است با خوراندن یک دارو یا حتی یک رژیم غذایی مناسب معالجه شود. اما برخی بیماری‌ها، نه با چنین دارویی و نه با رژیم غذایی قابل معالجه است. در این صورت، گاهی باید یک جراحی صورت پذیرد، یا حتی عضو فاسد قطع

گردد تا مرض به دیگر اندام‌ها سرایت نکند. در امور معنوی نیز چنین است (همو، ۱۳۹۱ب، ص۸۲). امیرالمؤمنین (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص۴۰۲) می‌فرمایند: «گاهی اوقات تندی و خشونت، اثر رفق و ملایمت را در پی دارد» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج۲، ص۸۲). درمان، نیازمند شناخت مزاج‌ها و شرایط مختلف و چگونگی ترکیب داروها، برای درمان مؤثرتر است (همو، https://mesbahyazdi.ir/node/6846). بنابراین، معالجه متناسب با شرایط متربی، از اولویت‌های درمان محسوب می‌شود. همچنان‌که تسریع در رسیدگی به بیماری‌های معنوی، در درجه اول اولویت قرار دارد. برای جبران غفلت و نفع از دست‌رفته، باید تا تازه است آن را جبران کرد؛ چون اولاً، ممکن است در آینده توفیق حاصل نشود. ثانیاً، وقتی از آن عمل ناشایست مدتی می‌گذرد، موجب کدورت بیشتر می‌شود. ثالثاً، رفع کدورت نیز مشکل‌تر می‌شود (همو، ۱۳۹۴، ج۲، ص۱۳۳).

توجه به ریشه‌ها، اولویت دیگر در درمان بیماری‌هاست. گاهی ممکن است که پزشک با معاینه‌ای سطحی، مشکل بیمار خود را «دل‌دردی ساده» تشخیص داده و دارویی برایش تجویز کند. اگر بیمار، شکایت دل‌درد خود را به پزشکی حاذق‌تر برده و با وی به گفت‌وگو بنشیند، چه بسا عامل دردش «زخم معده» باشد و با مراجعه به پزشکی با تجربه‌تر، منشأ زخم معده را در «مشکلات روحی و افسردگی روانی» بیابد. سرانجام با مراجعه به روان‌شناسی متعهد، این واقعیت برایش ملموس شود که سرچشمه افسردگی وی، ضعف روحی و ریشه‌داری همچون «زودرنج بودن» و «پرتوقعی» است که از دوران کودکی، او را همراهی می‌کرده است. در این موارد، لازم است از تجویزهای سطحی اجتناب و به درمان ریشه بیماری پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص۱۳۸–۱۳۹). به‌عنوان نمونه، بیماری تجاوز به حیثیت دیگران، ریشه در حسد و خودخواهی دارد. درمان این عوامل ریشه‌ای در اولویت است (ر.ک: همو، ۱۳۹۱الف، ج۳، ص۲۲۷). البته معقول نیست که برای حل یک پدیده اجتماعی، فقط به سراغ ریشه‌ها برویم، بلکه باید از روش‌های موقتی و مسکّن نیز استفاده کرد (همو، ۱۳۸۱، ص۱۶۷).

انجام کارهای بر زمین مانده که متولی مشخصی ندارد و پرهیز از انجام امور تکراری، اولویت دیگر تربیتی است. پس در کارهای فرهنگی و علمی و درس خواندن، باید اولویّت‌ها را در نظر گرفت و بعد از تشخیص وظیفه، کار و درسی را انتخاب کرد که مورد حاجت است و در پرتو آن، خدمتی بهتر و لازم‌تر انجام می‌پذیرد (همو، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۱۴).

نتیجه‌گیری

۱. در تربیت شناسایی و تشخیص اولویت و عمل بر طبق آن، ضروری است. از منظر علامه *مصباح یزدی* برای تعیین اولویت‌های تربیتی، ملاک‌هایی همچون میزان تطابق با اهداف مطلوب، تأثیرگذاری در زندگی و ارزشمندی کمّی و کیفی مطرح است.

۲. برای تشخیص ملاک‌های اولویت، می‌توان از نیروی عقل و آموزه‌های دینی مدد گرفت، ولی در صورت عدم تخصص در این زمینه، می‌توان با استفاده از روش عقلایی رجوع غیرمتخصص به متخصص، ملاک‌های اولویت را در جنبه‌های گوناگون تربیت تشخیص داد.

۳. در بین ابعادشناختی، عاطفی و رفتاری انسان، علامه *مصباح*ﷺ بُعد شناختی را مقدم بر بُعد عاطفی و آن را مقدم بر بُعد رفتاری می‌دانند و در رسیدگی به ابعاد سه‌گانه، بر اولویت بُعد شناختی تأکید می‌کنند.

۴. در انسان نیازهای گوناگون مادی و معنوی وجود دارد. از دیدگاه علامه *مصباح*ﷺ با توجه به اینکه زندگی مادی مقدمه دستیابی به معنویات است، در مقام تزاحم در تأمین نیازها، تأمین نیازهای معنوی در اولویت است.

۵. در میان احکام تکلیفی، همه از یک سطح از اهمیت برخوردار نیستند. پس در مقام تربیت، نمی‌توان بدون لحاظ اولویت‌ها به انجام تکالیف مبادرت کرد. در مقام تزاحمِ واجب با مستحب، نوبت به انجام مستحب نمی‌رسد. همچنان‌که در صورت تزاحم بین واجبات گوناگون و نیز بین مستحبات مختلف، لازم است اولویت‌ها لحاظ و مهم‌ترین و ارزشمندترین آنها انتخاب شود.

۶. با توجه به ترجیح پیشگیری بر درمان، اقدامات تربیتی پیشگیرانه بر اقدامات درمانی اولویت می‌یابد. ازآنجاکه تمامی اقدامات پیشگیرانه و درمانی نیز همزمان قابل اجرا نیست، در فرآیند پیشگیری و درمان نیز لازم است اولویت‌ها لحاظ شود. در مقام علاج آسیب‌های تربیتی، بیماری‌های خطرناک‌تر، ریشه‌ای‌تر و بر زمین مانده و غیرتکراری اولویت می‌یابند.

۷. اولویت دادن به نیازهای اساسی متربی، اولویت دادن به نیازهای انسانی، متعالی و اخروی متربی، اولویت دادن به دانش‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های ضروری‌تر و نافع‌تر برای حال و آینده فرد و جامعه، اولویت دادن به علوم دینی و تربیت اخلاقی، که در سعادت ابدی نقش دارند، اولویت دادن به نیازهای عمومی و مشترک نسبت به نیازهای شخصی و خاص و اولویت دادن به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان، که از قابلیت و ظرفیت بیشتری برای اثرپذیری برخوردارند، ازجمله اصول فرعی دیگر است که از اصل «اولویت» استنتاج می‌شود.

منابع

نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.

صحیفه سجادیه، ۱۳۹۴، قم، جمال.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، ۱۴۰۱ق، ***شرح نهج‌البلاغة لابن أبی‌الحدید***، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.

خاتمی، سید احمد، ۱۳۸۰، «سرانجام جنگ صفین»، ***پاسدار اسلام***، ش۲۳۵، ص۱۱-۱۳.

گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ***فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی***، زیرنظر آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.

مشکینی اردبیلی، علی و محمد قنبری، ۱۳۹۲، ***گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها***، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی، ***«مبانی و اصول تعلیم و تربیت»***، https://mesbahyazdi.ir/node/824.

ـــــ ، ۱۳۸۰، ***به سوی خودسازی***، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۸۱، ***تهاجم فرهنگی***، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۸۹، ***درباره پژوهش***، تدوین و نگارش جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۱الف، ***اخلاق در قرآن***، ج۱و۳، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۱ب، ***بزرگترین فریضه***، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۱ج، ***به پیشواز خورشید غرب: گزارش سفر آیت‌الله مصباح یزدی به اسپانیا و امریکای لاتین***، تدوین و نگارش مرتضی موسی‌پور، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۲الف، ***بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه***، تدوین و نگارش کریم سبحانی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۲ب، ***پندهای امام صادق به ره‌جویان صادق***، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۳الف، ***جرعه‌ای از دریای راز***، تدوین و نگارش محمدعلی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۳ب، ***زلال نگاه: مباحثی در بصیرت سیاسی ـ اجتماعی***، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۴، ***پند جاوید***، نگارش علی زینتی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۶الف، ***نظریه حقوقی اسلام***، تحقیق و نگارش، محمدمهدی کریمی‌نیا، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۶ب، ***نظریه سیاسی اسلام***، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۷، ***زینهار از تکبر! شرح‌ترین بزرگ‌ترین خطبه نهج‌البلاغه در نکوهش متکبران و فخرفروشان***، تدوین و نگارش محسن سبزواری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۸الف، ***انسان‌سازی در قرآن***، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۸ب، ***در جستجوی عرفان اسلامی***، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.